

درآمدی بر ترجمه ساخت‌های کنایی در صحیفه سجّادیه

عارفه داودی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء (س)، تهران

advaf14@yahoo.com

فتحیه فتاحی زاده (استاد دانشگاه الزهراء س)

f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

مرضیه محمص (استادیار معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی، تهران)

m_mohases@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۷



ترجمه به مثابه فرآیندی هدفمند جهت رفع موانع زبانی و فرهنگی است و در پیام رسانی متون اهمیت دارد، لذا ارائه ترجمه‌ای همسنگ متون موثق دینی جهت انتقال مفاهیم والای آن، ضرورت می‌یابد. در صحیفه سجّادیه، تعبیر کنایی فراوانی است که مترجمان در معادل‌یابی و ترجمه صحیح آن با چالش‌هایی روبه‌رو هستند. غایت نوشتار حاضر ترجمه ساخت‌های کنایی صحیفه سجّادیه در ترجمه فارسی سه تن از مترجمان معاصر (ارفع، بلاغی و سجّادی) می‌باشد. بدین منظور با روش توصیفی-تحلیلی فرآیند ترجمه و معادل‌یابی کنایی در صحیفه مورد بررسی قرار گرفته است. مترجمان در ساخت‌های کنایه از صفت، اغلب به ترجمه کنایی و معنایی روی آورده‌اند و در ساخت‌های کنایه از موصوف، بیشتر به ترجمه تحت‌اللفظی و معنایی گرایش داشته؛ در کنایه از نسبت نیز به ترجمه تحت‌اللفظی پرداخته‌اند، اما در برخی موارد به علت عدم توجه به معادل‌یابی، مفهوم و ساختار نحوی و بلاغی نتوانسته‌اند معنای مناسب را ارائه دهند.

کلیدواژه‌ها: ترجمه صحیفه سجّادیه، ساخت‌های کنایی، معادل‌یابی.

مقدمه

اهمیت فنّ ترجمه باعث شده تا امروزه در مطالعات ترجمه هم به جنبه‌های هنری و ابتکاری ترجمه روی بیاورند و هم از منظر علمی و زبانشناسی به این حوزه وارد شوند. یکی از مهمترین چالش‌های مترجمان، چند لایگی معنوی عبارت‌ها و جمله‌های زبان مبدأ و ضرورت تجهیز به مهارت‌ها و دانش‌های مرتبط به فنّ ترجمه است (رشیدی، ۱۳۷۵: ۱۹). در این راستا جایگزینی عناصر متن زبان مبدأ به وسیله‌ی عناصر متن زبان مقصد، زمینه‌ای را برای تعامل و تأثیر متعادل بین نویسنده متن اصلی و خواننده متن ترجمه شده فراهم می‌سازد (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۶: ۷۰).

کاربرد کنایه در متون ادبی، یکی از جلوه‌های تبخّر زبانی صاحب اثر به شمار می‌رود و ترجمه مفاهیم چند لایه کنایی، مترجم را به تلاش و تعمق بیشتر در حوزه‌های ادبی و بیانی دو زبان مبدأ و مقصد وا می‌دارد. صحیفه سجادیه، مجموعه‌ای از مناجات‌های مأثور امام سجاد (ع)؛ پس از قرآن کریم و نهج البلاغه بزرگترین و غنی‌ترین گنجینه حقایق و معارف الهی به شمار می‌رود و جنبه فصاحت و بلاغت این کتاب شایان توجه است؛ تا بدانجا که با لقب «أخت القرآن» وصف شده است (آقابزرگ تهرانی، بی تا: ۱۸/۱۵). حضرت (ع) اسلوب ادبی کنایه را در اغراض گوناگونی چون تأکید بر عظمت و قدرت، به قصد تأکید و مبالغه، زیبا کردن لفظ، قصد اختصار و ... به کار برده است. اهمیت و اعتبار صحیفه سجادیه در میان شیعیان، موجب شده شرح‌ها و ترجمه‌های بسیاری بر آن نوشته شود. گفتنی است از شروح قبل از قرن ششم اطلاعاتی در دسترس نیست، اما از قرن ششم تا چهاردهم شروح و ترجمه‌های متعددی بر جای مانده است. یکی از بهترین و مشهورترین شرح پیرامون صحیفه، «ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین (عربی)»، شارح: سید علی خان حسینی مدنی شیرازی است؛ «آمال العارفین فی شرح صحیفه سید الساجدین (عربی)»، شارح: میرزا عبدالوهاب بن محمد صالح برغانی قزوینی، که شرح مزجی بسیار مفصلی است بر صحیفه، حاوی جلد اول مشتمل بر سه دعای اول آن، اما از مجلّات دیگر آن اطلاعی در دسترس نیست؛ «التحفة الرضویة فی شرح الصحیفه السّجادیة»، شارح: قاضی بن کاشف الدین محمد اردکانی یزدی است، که ابتدا دو دعای اول صحیفه را به زبان عربی شرح نمود، سپس به شرح فارسی یازده دعای آن پرداخت (آقا بزرگ تهرانی، بی تا: ۳۳۳/۳؛ ۴۳۵/۳ و ۳۵۵/۱۳ - ۳۵۶؛ حکیم، ۱۳۸۰: ۸۸ - ۹۴) و ... شروح دیگری که به جهت



محدودیت مقاله از بیان آن صرف نظر گردید. تاکنون ترجمه‌های متعددی نیز از صحیفه سجّادیه به زبان‌های مختلف (فارسی، انگلیسی، فرانسوی، ترکی، اردو، اسپانیولی، بوسنیایی، آلبانیایی، تامیلی و ...) ارائه شده است. برخی از ترجمه‌های فارسی صحیفه که در بازار نشر وجود دارد، عبارت است از ترجمه‌ی: مرحوم سید علی نقی فیض الاسلام، صدرالدین بلاغی، جواد فاضل لاهیجی، سید کاظم ارفع، ابوالحسن شعرانی، میرزا مهدی الهی قمشه‌ای، محمد مهدی فولادوند، عبدالمحمد آیتی، حسین انصاریان، سید جعفر حسینی، سید احمد سجّادی، حسین عمادزاده، اسدالله مبشری و

نگارندگان در پژوهش حاضر بر آنند، تا با بررسی راهکارها و شیوه‌های ترجمه صحیح عبارات و الفاظ کنایی، زمینه را برای تشخیص صحیح ترجمه ایده‌آل فراهم سازند و روش مناسب را در ایجاد تناسب بین زبان مبدأ و مقصد ارائه نمایند، لذا به روش توصیفی - تحلیلی، ترجمه گزیده‌ای از کنایه‌های صحیفه که توسط سه مترجم معاصر، آقایان ارفع، بلاغی و سجّادی انجام شده، مورد بررسی و نقد قرار گرفته است؛ علت این انتخاب، رویه نسبتاً یکسان نامبردگان در امر ترجمه است؛ بدین منظور تلاش گردید تا از میان تصاویر متنوع صحیفه سجّادیه، به عنوان نمونه کنایه‌هایی بررسی شود که در مقوله‌های دنیا، رستاخیز، بهشت، ایمان، هشداردهی، فروتنی، مالکیت الهی، حضور در محضر الهی، اظهار پشیمانی و عظمت الهی به کار رفته‌اند. بر این مبنا این پرسش مطرح است:

الف) روش مترجمان در ترجمه عبارات کنایی صحیفه سجّادیه چگونه است؟

ب) نقد وارد بر ترجمه‌های کنایی مترجمان معاصر نامبرده چیست؟

در بخش پیشینه پژوهش: در مورد ترجمه صحیفه سجّادیه تنها می‌توان به یک پایان‌نامه اشاره نمود: اکرم کریمی‌راد (۱۳۹۳) با عنوان «همطرازی اسلوب‌های تأکید در ترجمه صحیفه سجّادیه»؛ اما پژوهش‌هایی که در زمینه ترجمه عبارات کنایی در زبان عربی، انجام شده است، شامل: «درآمدی بر نقد ترجمه‌های کنایاتی از نهج البلاغه»، عباس اقبالی، مجله حدیث پژوهی، ش ۱، ۱۳۸۸ ش؛ «نقد ترجمه کنایه در ترجمه‌های قرآن»، عباس اقبالی، نشریه پژوهش دینی، ش ۲۶، ۱۳۹۲ ش؛ «روش‌شناسی ترجمه کنایه در ترجمه‌های قرآن»، سید محمد رضا مصطفوی‌نیا و محمد مهدی طاهر، ترجمان وحی، ش ۲۷، ۱۳۸۹ ش؛ «کنایه در قرآن» یعقوب جعفری، مجله ترجمان وحی، ش ۱۵، ۱۳۸۸ ش؛ «زیبایی‌شناختی تصاویر کنایی

دنیا و آخرت در خطبه نهج البلاغه»، مرتضی قائمی و دیگران، فصلنامه مشکوة، ش ۱۱۷، ۱۳۹۱
ش؛ «ارزش فرهنگی ترجمه ضرب المثل ها و کنایات عربی و فارسی»، شهریار نیازی، مجله
زبان پژوهی، ش ۱، می باشد؛ اما مقاله حاضر در شمار نخستین پژوهش بر ترجمه ساخت های
کنایی در صحیفه سجّادیه است. ضمناً ترتیب بندهای دعا از کتاب صحیفه سجّادیه ترجمه احمد
سجّادی است.

۱. روش شناسی ترجمه ساخت های کنایی

صنعت کنایه یکی از زیباترین جلوه های بلاغت می باشد و درک و فهم آن نیازمند باریک بینی و
هوشیاری مخاطب است (تفتازانی، ۱۴۳۳: ۳۹۶/۲). واژه کنایه در اصل ثلاثی مجرد از باب
«نصر - ينصر» یعنی «کنی - یکنو» یا «ضرب - يضرب» یعنی «کنی - یکنی»، به معنای پوشیده
گویی و نداشتن صراحت در گفتار است و با دو حرف جر «ب» و «عن» متعدی می گردد
(زمخشری، ۱۹۷۹: ۵۵۲)؛ در اصطلاح علم بیان، عبارت است از ترک تصریح به معنایی و ذکر
چیزی که در لزوم، مساوی معنای اول است (سیوطی، ۱۹۷۹: ۹۳/۲). به تعبیر عبدالقاهر
جرجانی، کنایه آن است که گوینده معنایی را بیان کند، ولی این معنا را با لفظ اصلی و وضعی آن
اظهار نکند (جرجانی، ۱۹۸۸: ۱۱۱).

کنایه به اعتبار مکنی عنه شامل: کنایه از موصوف، کنایه از صفت (کنایه قریب و بعید) و
کنایه از نسبت و به اعتبار واسطه ها و لوازم و سیاق شامل: تعریض، تلویح، رمز و ایما است. این
صنعت بیانی، یکی از صور خیال در ادب و شعر هر زبانی است و از آن طریق می توان به کلامی
دلکش و مؤثر رسید (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۳۹). به اعتقاد برخی از علمای بلاغت، کنایه از
تصریح بلیغ تر است؛ زیرا معانی را ملموس و مشهور می کند. به تعبیر دیگر کنایه وسیله ای برای
ترک الفاظ ناخوشایند و جایگزین کردن الفاظ پسندیده، وسیله ای برای گسترش الفاظ و تفنّن در
لغات و عبارتها (فاضلی، ۱۳۷۶: ۲۹۲-۲۸۹) از راه های ایجاز و اختصار است. از دیگر
ویژگی های کنایه، بدیع و شگفت انگیز بودن آن است که موجب زیبایی صورت و معنی کلام و
درک لذّت از معنی مقصود است و پایه هنر ادبیّات نیز همین بدعت و زیبایی است که از شیوة
سخن و شگرد بیان، هر شنونده ای حیرت زده می شود. (ثروتیان، ۱۳۸۳: ۲۵۷). این صنعت

بیانی از پرکاربردترین مباحث زیبایی‌شناسی در راستای سهولت درک معنی و زبان زیبای ادبی در انتقال مفاهیم شناخته می‌شود و از این طریق است که توان تصویرپردازی، توسعه و اهمّیت فراوان می‌یابد. در این فرآیند، مترجم باید به گونه‌ای در انتقال تمام معانی به همراه فضای حاکم بر متن ماهر باشد تا خواننده زبان مقصد بتواند حسّی را که نویسنده اصلی در پی القای آن به خواننده است، را درک نماید. نقش یک مترجم بسیار حائز اهمّیت است و برای اینکه بتواند اصل امانت‌داری در ترجمه خویش را رعایت نماید، باید تنها به ترجمه لفظی متن مبدأ اکتفا نکند، بلکه به شیوه‌های بیان صاحب اثر و مؤلفه‌های سبک‌ساز وی نیز توجّه نماید و ترجمه خود را موازی با همان ویژگی‌ها با ارائه فضایی متناسب با روح متن مبدأ ارائه کند. «در این فرآیند، لازم است مترجم تا حدّ امکان سعی در بیان اندیشه متن زبان مبدأ در اسلوب و سبکی مشابه با سبک و سیاق متن اصلی داشته باشد و متن ترجمه را با همان روح متن اصلی بیان نماید» (جاحظ، ۱۳۸۷: ۷۶/۱ - ۷۷).

برای ترجمه یک تعبیر کنایی روش‌های ذیل وجود دارد:

ا. ترجمه کنایی: یعنی بیان معادل یک تعبیر کنایی در زبان مقصد که این شیوه بهترین نیز هست؛ زیرا عبارت ترجمه شده، هم به زبان مقصد و هم به زبان مبدأ وابسته است که در این صورت از رونق بلاغی تعبیر کاسته نمی‌شود و خواننده از زیبایی‌های موجود در کلام لذّت می‌برد. ب. ترجمه معنایی: یعنی معنا و مفهوم کنایه در زبان مقصد آورده شود. مترجم در این شیوه، برای انتقال مفهوم کنایه، به زبان مقصد تکیه می‌کند و با اندک توضیحی، بر تفهیم موضوع به مخاطب می‌کوشد. البته شیوه مذکور در صورتی مقبول است که معادلی برای تعبیر کنایی وجود نداشته باشد.

ج. ترجمه تحت‌اللفظی: که به طور کلی برای ترجمه تعابیر کنایی مناسب نیست و تا حدّ امکان باید از کاربرد آن در ترجمه عبارات کنایی دوری کرد.

د. ترجمه تحت‌اللفظی با افزوده‌های تفسیری: یعنی انتقال کنایه به همان صورت اصلی آن همراه با افزوده‌های تفسیری که به قصد روشن کردن و رفع ابهامات و پیچیدگی‌های سخن صورت می‌گیرد. در واقع مترجم در این روش، با هدف اطمینان از قابل فهم بودن کنایه در زبان مقصد، از توضیحات و افزوده‌های تفسیری استفاده می‌کند (پورجوادی، ۱۳۶۵: ۷۸ - ۱۰۰).

با بررسی نظریه‌های فوق می‌توان گفت که ترجمه الفاظ یا عبارت‌های کنایی را نمی‌توان مقید و محدود به یک روش خاص گرداند، بلکه می‌توان گفت به منظور رفع مشکل در ترجمه عبارت‌ها و الفاظ کنایی، باید تابع شرایط حاکم بر هر دو زبان مخصوصاً زبان مقصد بود. به عنوان مثال، با بررسی برخی ترجمه واژه‌های کنایی در آثار برخی نویسندگان متوجه می‌شویم زمانی که در زبان مبدأ واژه‌ای وجود داشته باشد که کنایه از موصوف باشد، مترجم نمی‌تواند آن را به همان معنای ظاهری ترجمه نماید، مگر اینکه در حاشیه متن، معنای کنایی آن را بیاورد یا اینکه قبلاً در جملات پیشین متن، آن را ذکر نموده باشد تا خواننده متوجه معنای کنایی آن واژه شده باشد. بنابراین مترجم در برخورد با چنین الفاظ کنایی نمی‌تواند تنها به ظاهر لفظ بسنده نماید، بلکه موظف است تا معنای کنایی آن را برای خواننده در داخل متن یا در حاشیه شرح دهد، اما زمانی که مترجم با عبارت‌هایی مواجه شود که کنایه از صفت هستند، در این صورت بهترین راه حل این است، که اگر در زبان مقصد، معادلی برای این کنایه وجود داشته باشد، از آن استفاده نماید؛ البته در صورتی که واقعاً متناسب با آن باشد و هماهنگی، زیبایی و رسا بودن را با هم داشته باشد، اما اگر چنین معادلی در زبان مقصد وجود نداشته باشد، بهتر است که مترجم به ترجمه معنایی روی بیاورد و با اندک توضیحی به گونه‌ای که زیاد از متن زبان مبدأ فاصله نگرفته باشد، به برگرداندن عبارت کنایی به زبان مقصد روی بیاورد. البته نباید این نکته را فراموش نمود که در بسیاری از موارد نیز مترجم با تکیه بر این موضوع که مخاطب تنها با ترجمه تحت‌اللفظی نیز از معنای کنایی زبان مبدأ مطلع خواهد شد، به ترجمه تحت‌اللفظی روی می‌آورد و از سوی دیگر برخی از مترجمان برای رعایت اصل ایجاز و رعایت سبک زبان مبدأ در ترجمه نیز از چنین شیوه‌ای استفاده می‌کنند و همه این دلایل را باید به نبود معادل کنایی در زبان مقصد افزود که باعث می‌شود ترجمه به سوی تحت‌اللفظی شدن یا ترجمه معنایی گرایش پیدا کند. علاوه بر شیوه‌های کلی ترجمه کنایه از زبان مبدأ به زبان مقصد، باید رویکردهای دیگری نیز در ترجمه عبارت‌ها و مضامین ثانوی و ضمنی در نظر گرفت. عواملی مانند توجه مترجم به ویژگی‌های کنایات ذکر شده در زبان مبدأ از جمله ویژگی‌های نحوی و بلاغی آن عبارت‌ها و نمود یافتن این اوصاف در ترجمه زبان مقصد، از جمله مسائلی است که در نقد ترجمه مورد کاربرد قرار می‌گیرد.

۲. واکاوی ترجمه‌های فارسی صحیفه سجّادیه در برگردان کنایه‌ها

صحیفه سجّادیه اثر حضرت علی ابن الحسین علیه السلام، در بردارنده ۵۴ دعا می‌باشد و تنظیم آن در قالب گفت و گو با خداوند در روزگار ستم و بیداد «اموی - مروانی» است. کاربرد کنایه را در صحیفه می‌توان از دو جهت بسیار مهم مورد واکاوی قرار داد: اول اینکه نشان دهنده مهارت و فنّ کلام حضرت در معرفی این معارف و حقایق الهی به شکل اثرگذار می‌باشد و دوم اینکه حاکی از ایدئولوژی و طرز تفکر ایشان است. بی‌شک بررسی واژه‌های کنایی به کار رفته در صحیفه می‌تواند، زاویه دید و بینش امام علیه السلام را برای مخاطب روشن سازد. از زمان گردآوری این مجموعه تاکنون ترجمه‌های فارسی بسیاری از اثر گرانقدر امام سجّاد علیه السلام به نگارش درآمده که بسیاری از آنها همراه با شرح و توضیحاتی نیز بوده‌اند. یکی از چالش‌های ترجمه، معادل‌یابی عبارتهای کنایی است.

اصل معادل‌یابی در حقیقت چیزی است، که بخش اعظم از فرآیند ترجمه در آن خلاصه می‌شود. مترجم از ابتدا تا انتهای ترجمه سرگرم یافتن معادل‌های مناسب و صحیح از زبان مقصد برای واژه‌ها، مفاهیم و جمله‌های متن مبدأ است (طهماسبی و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۷).

تعدیل بلاغی را در ترجمه کنایه‌ها، تعابیر، امثال و عبارات آمیخته با تصویر می‌توان مشاهده نمود و آن به معنای تلاش برای بازآفرینی وفادارانه متن اصلی در زبان مقصد با استفاده از آرایه‌های متفاوت است تا تأثیری مشابه تأثیر متن اصلی را در خواننده ترجمه ایجاد کند. ایجاد این تعدیل نه تنها در فرآیند آرایه پیام و معنا خلل وارد نمی‌کند، بلکه می‌تواند، باعث برجستگی و نمود بیشتر معنا و پیام شود (لطفی‌پور ساعد، ۱۳۷۶: ۱۷۱-۱۷۷). در ذیل به چگونگی ترجمه و معادل‌یابی چند واژه و عبارات کنایی منتخب از صحیفه سجّادیه توسط سه تن از مترجمان معاصر پرداخته شده است.

۱-۲. تعابیر کنایه از صفت

یکی از اقسام کنایه به تناسب معنایی که به آن اشاره می‌کند، کنایه از صفت است، به گونه‌ای که برای بیان صفتی در مورد شخص یا شیئی خاص، عبارتی به کار می‌بریم، که در بطن معنای ظاهری خود، معنایی ضمنی و پوشیده حمل می‌کند که درک آن معنای پنهان، نیاز به دقت و

باریک‌بینی دارد. از آنجا که در کنایه قرینه‌ای ذکر نمی‌شود، شناخت مفهوم باطنی عبارت‌های کنایی و درک صفتی که برای آن شخص یا شیء در نظر گرفته‌ایم، کمی دشوار خواهد بود. این نوع کنایه در صحیفه سجّادیه بیشترین بسامد را داراست.

۱-۱-۲. ایمان

«حَمْدًا تَقَرُّ بِهِ عُيُونُنَا...» (دعای ۱: ۱۴)

«قَرَّة» در لغت به معنای سرد، خنک، سکون، ثبوت (فراهیدی، ۱۴۰۹: قَرَّة) و «عَین» به معنای چشم، نفس، قلب و... است (ازهری، ۱۴۲۱: عَین). ابن اثیر «قَرَّة العین» را از لحاظ لغوی به معنای خنکی چشم گرفته و آن را کنایه از شادی و سرور می‌داند و می‌گوید: «اشک حاصل از شادی و فرح، سرد است؛ به خلاف اشک حاصل از حزن و اندوه، که گرم است؛ به همین سبب آنچه را که موجب شادی و سرور است، «قَرَّة العین» می‌گویند» (ابن اثیر، ۱۴۲۱: ۳۸/۴).

برخی عرفای نامور تلقی جمله (اقر الله عینک) به معنای (ابرد الله دمعک) را به سبب هم‌معنایی (قَرَّة) با (سرور) و (عَین) با (چشم)، خطا بر شمرده‌اند و گفته‌اند: اگر مراد از عَین در این موارد چشم بود، باید فرموده باشد: اقرّ الله عینیک، نه عینک؛ از این منظر مراد اصلی از (عَین) همان (نفس و قلب) و (قَرَّة)، (سکون) است و تعبیر حضرت سجّاد علیه السلام دلالت بر آن دارد، که ذکر و ستایش الهی، زایل‌کننده انواع تردیدها و ثبوت‌بخش قلب‌ها از این دنیای پر اضطراب است (خراسانی سبزواری، ۱۳۹۱: ۴۶ - ۴۷). اینک به ترجمه‌های این جمله در زبان فارسی می‌پردازیم.

تو را سپاس، سپاسی که روشنی دیده ما شود... (ارفع)

سپاسی که دیده‌های ما به آن روشن گردد... (بلاغی)

سپاسی که به وسیله آن چشمانمان روشن شود... (سجّادی)

ملاحظه می‌شود که هر سه مترجم با توجه به دیدگاه ابن اثیر به معادل کنایی عبارت اشاره داشته‌اند؛ زیرا در زبان فارسی تعبیر «چشم روشن شدن، کنایه از شاد شدن» است (انوری، ۱۳۸۳: ۱/ ۴۱۵) و برای خواننده کاملاً قابل فهم است. اگرچه مترجمان براساس تعبیر کنایی نخستین، معادل مناسبی را برای عبارت انتخاب نمودند، امّا به نظر می‌رسد بیانی را حکیم

سبزواری با توجه به سیاق دعا ارائه نموده، مفهوم کنایی از نگاه ایشان (اطمینان قلب یا ایمان) به واقع نزدیکتر است و بر این مبنا هر سه مترجم در تشخیص معنای کنایی دچار اشتباه شده‌اند. به نظر می‌رسد، بهتر بود چنین ترجمه شود: «سپاسی که به وسیله آن به اطمینان قلبی برسیم...»

۲-۱-۲. هشداردهی

«...» وَ أَرْغَمُ أَنْفَهُ» (دعای ۱۷: ۱۳)

«أَرْغَمُ» مأخوذ از «رغام» به معنای خاک است (ابن درید، ۱۹۸۸: ۲ / رغام). «رَغِمَ أَنْفُ فلان رَغْمًا» یعنی به خاک افتاد، بینی او به خاک مالیده شد. «أَرْغَمَ اللَّهُ أَنْفَهُ» یعنی خدا او را به سخت آورد و بینی اش را به خاک مالید. اصل «أنف» نیز همان بینی و عضو مخصوص تنفس و بویایی انسان و حیوان است؛ اما عرب غیرت، حمیت (مردانگی) و عزّت و ذلّت را نیز به «أنف» منسوب می‌کند؛ همچنین در عادت عرب به انسان متکبر می‌گویند: «شمخ فلان بأنفه» و به آدم ذلیل و خوار هم «قرب أنفه» گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۹/۱) و جمله «وَأَرْغَمُ أَنْفَهُ» کنایه از آن است که او را خوار و ذلیل کن (دانشمندی از قرن یازدهم، ۱۳۸۸: ۱۳ / ۱۶۹). در روایات (از جمله در کافی) از «جنود شیطان» به «جنود جهل» تعبیر شده است (الکلینی الرازی، بی‌تا: ۲۳ / ۱ - ۲۴). امام سجّاد علیه السلام در این دعا از خداوند متعال ذلیل و خوار مغلوب ساختن جنود شیطان را (که از جهل نشأت می‌گیرد) درخواست نموده است، تا به مدد حق تعالی انسان به ضدّ این رذایل متّصف گردد، که همان صفات حمیده یا جنود عقل‌اند. ترجمه‌های فارسی این عبارت به قرار ذیل است:

«و بینی اش را بر خاک مال» (ارفع)

«و بینی اش را به خاک بسای» (بلاغی)

«و بینی اش را به خاک بمال» (سجّادی)

همه ترجمه‌های ارائه شده برای تعبیر «وَأَرْغَمُ أَنْفَهُ» ترجمه تحت‌اللفظی است؛ اما با توجه به اینکه در فرهنگ فارسی «بینی کسی را به خاک مالیدن» کنایه از «او را ذلیل و خوار مغلوب ساختن است» (دهخدا، ۱۳۶۱: ۶۲۱/۲)، لذا هر سه ترجمه فوق، معادل کنایی فارسی عبارت

دعا بوده و مفهوم روشنی را به خواننده القا می‌کند، که معنای مجازی آن تا این اندازه زیبا و دلنشین نیست.

۲-۱-۳. فروتنی

«...، وَ خَفِضَ الْجَنَاحَ، ...» (دعای ۲۰: ۱۰)

«خفض» در لغت به معنای پایین آوردن و فرو گذاردن (زمخسری، ۱۹۷۹: ۱/ خفض) و «جناح» به معنای دو پهلوی بدن انسان یا بالهای پرنده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ جناح). کلمه «خفض جناح» (پر و بال گستردن) کنایه از مبالغه در تواضع و خضوع زبانی و عملی است و این معنا از همان صحنه‌ای گرفته شده که جوجه بال و پر خود را باز می‌کند تا مهر و محبت مادر را تحریک نموده و او را به فراهم ساختن غذا وادار سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۰/۱۳). این کنایه قریب و ربط میان لازم و ملزوم به آسانی درک می‌شود. در قرآن مجید این فروتنی در مورد دو گروه، والدین «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ» (الإسراء: ۲۴) و مؤمنان «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (الحجر: ۸۸) توصیه شده است. اکنون به بررسی ترجمه‌های این جمله می‌پردازیم.

و فروتنی (ارفع)

و فروتنی جناح (بلاغی)

و فروتنی (سجّادی)

در ترجمه‌های پیش رو، مترجمان به ترجمه معنایی عنایت داشته‌اند، اما هیچ یک به ذکر معادل کنایی آن نپرداخته‌اند؛ زیرا تمام کنایات و مفاهیم کنایی قابل انتقال به شکل کنایی در زبان مقصد نیستند، از این روی نمی‌توان چنین توقّعی نیز داشت. ملاحظه می‌شود که ترجمه معنایی آقایان ارفع و سجّادی دلالت روشنی بر معنای مورد نظر دارد؛ زیرا معنا را به خوبی به زبان مقصد باز گردانده‌اند؛ اما آنچه در ترجمه مرحوم بلاغی قابل نقد است، اینکه کلمه «جناح» زاید است؛ زیرا فروتنی خود دالّ بر این معناست.

۲-۱-۴. مالکیت الهی

«...، ناصِیَّتِی بَیْدِکَ» (دعای ۲۱: ۵)

«نَاصِیَّة» در لغت به معنای موی پیشانی است (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۲/ نَاصِیَّة). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «... مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِیَّتِهَا» (هود: ۵۶). مفسرین گفته‌اند: «آخِذٌ بِنَاصِیَّتِهَا» اشاره به قاهریت، قدریت، مالکیت و استیلا حق تعالی بر تمام اشیاء و حیوانات دارد؛ یعنی هر ذی حیاتی مقهور قهر او و تحت فرمان اوست (کاشانی، ۱۳۷۸: ۴۳۲/۴). در این بند از دعا نیز امام سجاد علیه السلام سازنده عالم و مدبّر هستی را معرفی می‌نماید و رهنمود می‌دهد که گشایش همه گره‌های بسته تنها نزد قادر مطلق و دانای کُلّ است که آفریننده عالم و آدم است و در بیان علّت آن عرضه می‌دارد: «فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ، نَاصِیَّتِی بَیْدِکَ» (ممدوحی، ۱۳۹۰: ۳۰۱/۲). گفته شده: «نَاصِیَّتِی بَیْدِکَ» در اینجا کنایه از نهایت عجز و بندگی (دانشمندی از قرن یازدهم، ۱۳۸۸: ۲۰۲/۱۳) و در سیطره و قدرت خداوند قرار داشتن است (دارابی، ۱۳۷۹: ۲۷۱). در این موضع، به ذکر ترجمه‌های فارسی این جمله می‌پردازیم.

اختیارم به دست توست. (ارفع)

من مستخّر و مقهور توام. (بالاغی)

موی پیشانی (و اختیار)م به دست توست. (سجّادی)

در ترجمه‌های فوق، ترجمه مرحوم ارفع و بالاغی به یکدیگر شباهت دارد و به ترجمه معنایی توجّه داشته‌اند. روی آوردن به ترجمه معنایی به این دلیل است، که در اینجا نمی‌توان معنای کنایی متناسب با زبان مقصد را ارائه نمود؛ از این رو فضای ترجمه معنایی نمود یافته است؛ البته در ترجمه این تعبیر کنایی، سجّادی ضمن ترجمه تحت‌اللفظی با توضیح داخل پرانتز مفهوم مستفاد از این کنایه را بیان نموده است که دلالت روشنی بر مفهوم مورد نظر دارد.

۲-۱-۵. حضور در محضر الهی

«وَبَيِّضُ وُجُوهَنَا يَوْمَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ الظَّالِمَةِ» (دعای ۴۲: ۱۷)

«بیاض» و «سواد» نقیض یکدیگر و به معنای سفیدی و سیاهی است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/ بیاض و سواد). منظور از «بیاض»، اشراق صورت، به سبب رسیدن به مطلوب یا دریافت



بشارت برای رسیدن به پاداش‌ها است و منظور از «سواد»، ظهور آثار اندوه و رنج در صورت است، به خاطر آنچه از عذاب به صاحب آن می‌رسد (الحسینی المدنی الشیرازی، ۱۴۲۷: ۳۴۸/۱). این جمله تلمیحی به آیه «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ» (آل عمران: ۱۰۶) است. گاهی حق تعالی از نورانیت ابتهاج قلب تعبیر به «بیاض» و از ظلمت و کدورت و اندوه قلب که وجه باطنی است، تعبیر به «سواد» فرموده است (خراسانی سبزواری، ۱۳۹۱: ۵۰)؛ زیرا خدای سبحان، بر اثر ستاریت خود، در دنیا مکنونات درون انسانها را جز در مواردی اندک بر چهره‌هایشان ظاهر نمی‌کند؛ اما در قیامت که روز حق است، اثر گناه و طاعت، که سیاهی و سفیدی چهره است، ظاهر می‌شود و خاطرات و نفسانیات انسان، در چهره‌اش اثر می‌گذارد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۶۷/۱). در عبارت فوق «سفیدی رو، کنایه از خوشرویی و شادمانی و تر و تازه بودن صورت و «سیاهی رو» کنایه از شکستگی و بدحالی و غم و ترس و تیرگی صورت است» (صافی، ۱۴۱۸: ۲۷۰/۴؛ درویش، ۱۴۱۵: ۱۶/۲) که در این تصویر پردازی کنایی از عنصر رنگ استفاده شده است. در این باره، ترجمه‌های فارسی را مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

«سپید گردان صورت‌هایمان را آن روز که سیاه شود صورت ستمکاران» (ارفع)

«در آن روز که روی ستمگران سیاه شود، روهای ما را سفید گردان» (بلاغی)

«روزی که چهره‌های ستمگران سیاه می‌شود، رخسارهای ما را سفید گردان» (سجادی)

هر سه مترجم صرفاً به ترجمه واژگان پرداخته و ترجمه‌ای تحت‌اللفظی ارائه داده‌اند؛ حال آنکه در زبان فارسی تعابیر «سپیدرویی کنایه از نیکبختی» (ثروت، ۱۳۶۴: ۱۸۷) و سیاه‌رویی کنایه از شرمندگی و بدحالی و بی‌آبرویی، فراوان استفاده می‌شود و برای خواننده کاملاً قابل فهم و بسیار زیبا و دلنشین است؛ هرچند مترجمان تحلیل همان معادل کنایی را در ترجمه‌هایشان آورده و توانسته‌اند تا مفهوم مورد نظر را به خواننده القا کنند، ولی ترجمه‌شان از آن جهت که معادل این تعبیر کنایی را به کار نبرده‌اند، ادبی و دلنشین نیست.

۲-۱-۶. اظهار پشیمانی

«...، قَدْ عَصَى عَلَى شَوَاهٍ...» (دعای ۴۹: ۶)

تعبیرات «عَضُّ الیدین و الأُنامل»، «السقوط فی الیدین»، «أکل البنان»، «حرق الأُسنان و الأُرم» و «قرع الأُسنان» تمامی اینها کنایه از خشم و حسرت است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۷۶/۳). «عَضُّ» به معنای گزیدن و جویدن با دندانهاست، همچنان که خدای تعالی فرموده: «عَضُّوا عَلَیْکُمُ الْأَناْمِلَ» (آل عمران: ۱۱۹) و نیز فرموده: «یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ» (الفرقان: ۲۷) که عبارت از پشیمانی است و مردم عادتاً در موقع دیدن مکافات عمل خویش نادم می‌شوند، دست به دندان می‌گزند و چنین عمل می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/عَضُّ) و «شَوَى» سر انگشتان است و به اعضای بدن مانند سر و پا و پوست اطلاق می‌شود (جوهری، ۱۳۷۶: ۶/شَوَى)؛ بنابراین عبارت دعای فوق قرین تعبیر «عَضُّ الْأَناْمِلَ» بوده و کنایه از عصبانیت و پشیمانی است. این کنایه قریب و ربط میان لازم و ملزوم به آسانی درک می‌شود. در فارسی نیز ضرب‌المثل است که فلان کس انگشت حسرت به دندان می‌گزید. در ذیل به ارائه ترجمه‌های فارسی این جمله می‌پردازیم:

«و او از عصبانیت انگشتانش را با دندان می‌گزید» (ارفع)

«[تا بناچار] سر انگشتان خود را به دندان گزید» (بلاغی)

«سر انگشتان خود را گزید» (سجّادی)

همه‌ی ترجمه‌های ارائه شده، ترجمه تحت‌اللفظی است؛ البتّه در این مورد ترجمه تحت‌اللفظی نیز معنای کنایی فارسی را می‌رساند؛ زیرا تعبیر «گزیدن انگشت به دندان» در فارسی کنایه از «شدّت خشم، بدخواهی تمام، ناراحت شدن و افسوس و حسرت و ندامت و پشیمانی است» (ثروت، ۱۳۶۴: ۳۱۳). صاحبان ترجمه همگی سعی نمودند تا با ترجمه‌ای معادل، به معنای حقیقی کنایه بپردازند؛ امّا نکته قابل توجّه اینکه در ترجمه باید به مختصات علم معانی دقّت نمود و نباید تأکید را در ترجمه نادیده گرفت.

در جمله‌ی فوق «قد» پیش از فعل ماضی آمده است. در این حالت «فعل را تأکید می‌کند و معادل آن در فارسی ماضی نقلی است و می‌تواند بیانگر قانون یا حکمی قطعی باشد» (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۸۴)؛ امّا صاحب النّحو الوافی معتقد است: «(قد) معنای ماضی را به حال نزدیک می‌کند؛ به عبارت دیگر، هرگاه (قد) را بر سر ماضی آورده‌یم، آن فعل دیگر در معنای گذشته نزدیک است، نه گذشته دور» (حسن، ۱۹۶۶: ۵۱/۱)؛ امّا برخی بر این باورند: «(قد) گاهی هیچ معنای خاصی ندارد و تنها آغاز و پیش‌درآمدی فصیح و ادبی است، برای سخن» (آذرنوش،

۱۳۶۶: ۹۰/۱)، که در این صورت دیگر نباید در زبان فارسی معادلی را برای آن جستجو کرد؛ در حالیکه حرف «قد» بر سر فعل ماضی، دارای بار معنایی و معادل در فارسی است، لذا شایسته است مترجمان آن را معادل‌یابی و از حذف آن خودداری نمایند. در عبارت پیش گفته، گویا هدف امام علیه السلام ضمن تأکید بر وقوع این فعل از سوی دشمن، بر استمرار خشم و بدخواهی دشمنان نسبت به آل رسول اکرم صلی الله علیه و آله دلالت دارد. حال آنکه مترجمان (ارفع و سجّادی) آن را معادل‌یابی نکرده‌اند و بلاغی (قد) را در معنای «بناچار» به کار برده است، حال آنکه از یک سو (قد) چنانکه قبل از فعل مضارع قرار گیرد معنا را افاده می‌نماید و از دیگر سو دقت لازم در بیان زمان دقیق فعل دیده نمی‌شود.

۲-۲. تعبیرکنایه از موصوف

بخشی از واژه‌های به کار رفته در صحیفه سجّادیه، معمولاً واژه‌های خاص و نشان‌دار هستند که در بردارنده مفهوم یا ایدئولوژی امام سجّاد علیه السلام است و می‌تواند به خوبی زاویه دید امام سجّاد علیه السلام را به مخاطب بشناساند. ذکر واژه‌های کنایی به همراه قیودی مانند صفت یا اضافه، می‌تواند میزان تأکید حضرت را در معرفی موضوع یا بیان مطلبی خاص به مخاطب القا نماید.

۲-۲-۱. دنیا

«... وَ تُرْهِدُهُمْ فِي سَعَةِ الْعَاجِلِ...» (دعای ۴: ۱۶)

«عاجِل» در لغت به معنای شتابان، سریع، زودگذر، اکنون و همین حالا می‌باشد (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۳۲۲ / ۱) و در این جمله کنایه از «دنیا» است (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۱۱ / ۴۲۵). این عبارت، یادآور دعایی است، که امام سجّاد علیه السلام در شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان، مکرر آن را از اوّل تا آخر شب زمزمه می‌فرمود: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ» (ابن طاووس، ۱۳۸۶: ۵۸۹ / ۱)؛ «خداوندا، دوری گزیدن و کنار کشیدن از سرای فریب (دنیا) را روزی‌ام کن». حیات دنیوی (اعمال دنیوی) در صورتی که راهی به درک سعادت آخرت نباشد، جز باطل و غرور نیست؛ بلکه لهو و لعب است؛ یعنی لذّت و خوشیهای آن زودگذر است و نفعی ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۴۵۳)؛ زیرا این زندگی چیزی جز یک سلسله عقاید اعتباری و غرضهای

موهوم نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۷/۷)؛ لذا امام علیه السلام بی‌رغبتی در توسعه آن را از پروردگار طلب می‌نماید. اینک ترجمه‌های فارسی را در این باره مورد بررسی قرار می‌دهیم:

- و آنها را نسبت به این دنیای زودگذر بی‌رغبت گردانی. (ارفع)

- و ایشان را در توسعه‌ی زندگی دنیا بی‌رغبت کنی. (بلاغی)

- و در گشادگی دنیا آنها را بی‌میل نمایی. (سجّادی)

هر سه مترجم معنای مجازی کنایه را در ترجمه خود منعکس کرده‌اند. روی آوردن به ترجمه معنایی بدان جهت است، که در اینجا نمی‌توان معادل کنایی متناسب با زبان مقصد را ارائه نمود؛ از این رو، فضای ترجمه معنایی بر ترجمه‌های فوق نمود یافته است. ترجمه مترجمان (بلاغی و سجّادی) تقریباً شبیه هم بوده و دلالت روشنی بر معنای مورد نظر عبارت دارد؛ اما مرحوم ارفع علی‌رغم ترجمه درست معنایی کنایه، به ذکر عبارت «فِي سَعَةٍ» در ترجمه اشاره‌ای ننموده است.

۲-۲-۲. رستاخیز

«وَتَهَوَّنَ عَلَيْهِمْ كُلَّ كَرْبٍ يَحِلُّ بِهِمْ يَوْمَ خُرُوجِ الْأَنْفُسِ مِنْ أَبدَانِهَا» (دعای ۴:

(۱۷)

منظور امام علیه السلام از «كُلَّ كَرْبٍ يَحِلُّ» همان غمرات مرگ و سكرات آن است (احمدی، ۱۳۹۱: ۳۳۹/۱) و «يَوْمَ خُرُوجِ الْأَنْفُسِ مِنْ أَبدَانِهَا» در این دعا کنایه از وقت قطع علاقه نفس از بدن (مرگ) (دانشمندی از قرن یازدهم، ۱۳۸۸: ۸۷/۱۳). از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره سختی مرگ این دعا نقل شده: «...اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى سَكَرَاتِ الْمَوْتِ اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى غَمَرَاتِ الْمَوْتِ ...»؛ «خداوندا مرا به سكرات مرگ یاری فرما» (راوندی، ۱۴۰۷: ۲۵۰) و امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّ لِلْمَوْتِ لَغَمَرَاتٍ هِيَ أَفْطَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَعْرِقَ بِصَفَةٍ أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴: ۳۴۱)؛ «به تحقیق مرگ را سختی‌هایی است که دشوارتر از آن است که وصف آن بیان شود یا عقل‌های مردم دنیا آن را درک کرده و بپذیرند». اکنون به بررسی ترجمه‌های فارسی این جمله می‌پردازیم:

- و آسان نمایی مشکلات و سختی‌های روزی را که جان‌ها خارج می‌شود از بدن‌هایشان.

(ارفع)

- و هر اندوه را که روز برآمدن جانها از بدن‌هایشان رخ دهد برایشان آسان نمایی. (بلاغی)

- و در آن روز که جان‌ها از تن بیرون رود، هر اندوهی که رخ دهد را بر ایشان آسان گردانی.
(سجّادی)

هر سه مترجم، ترجمه تحت‌اللفظی ارائه داده‌اند. با توجه به اینکه امکانات زبانی زبان مبدأ فراتر از زبان مقصد بوده و معادل فارسی برای این عبارت وجود ندارد، مترجمان ناگزیرند، به سمت و سوی ترجمه معنایی یا ترجمه تحت‌اللفظی روند یا توضیح و تفسیری به آن و ذَرِيعَةً تَقْدَمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ بیافزایند. به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که موجب شده، مترجمان در اینجا به ترجمه تحت‌اللفظی روی آورند، آن است که پیش از رسیدن به ترجمه این عبارت، از واژه «مرگ» استفاده شده است، لذا از تکرار آن خودداری نمودند؛ همچنین اگر در اینجا ترجمه به تفسیر تبدیل می‌شد، حجم ترجمه چندین برابر حجم متن می‌گشت، حال به منظور انتقال سبک زبان مبدأ به مقصد مناسب‌ترین شیوه در اینجا ترجمه تحت‌اللفظی است. ملاحظه می‌شود هر سه مترجم با این شیوه، توانسته‌اند مفهوم را به خواننده القا کنند، اما آنچه در ترجمه مرحوم ارفع جای نقد است، اینکه واژه‌ی «کُلِّ» به همراه اسم، شمولیت را شامل می‌شود و لازم است در ترجمه لحاظ شود.

۲-۲-۳. بهشت

«...، وَ ذَرِيعَةً تَقْدَمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ.» (دعای ۴۲: ۸)

این دعا تلمیحی از آیه‌ی «الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمُسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ» (فاطر: ۳۵) است. واژه‌ی «مُقَامَةِ» به معنای اقامه است (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۱۲/مُقَامَةِ). «دَارِ الْمُقَامَةِ» آن منزلی است، که کسی از آن بیرون نمی‌رود و از آنجا به جای دیگر کوچ نمی‌کند. این عبارت کنایه از بهشت است؛ بهشتی که نه در آن مشقتی هست و نه تعب و نه ما در آنجا در طلب آنچه می‌خواهیم، دچار خستگی و کندی می‌شویم؛ چون هر چه بخواهیم در آن هست (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/۶۳۹). در اینجا به ذکر ترجمه‌های فارسی این جمله امام علیه السلام می‌پردازیم.

- و قرار ده مرکبی برای رسیدن به نعمتهای خانه‌ی ابدی. (ارفع)

- و وسیله‌ی ورود به نعمتهای سرای اقامت قرار ده. (بلاغی)

- و وسیله‌ای برای قدم نهادن ما بر نعمتِ سرای اقامت، قرار ده. (سجّادی)

در ترجمه‌ی مرحوم ارفع تعبیر کنایی «خانه‌ی ابدی» دلالت روشنی بر مفهوم کنایی دعا دارد و معادل مناسبی برای آن است؛ چرا که این تعبیر در زبان فارسی زمانی استعمال می‌شود که بخواهند بهشت یا آخرت را بیان کنند (انوری، ۱۳۸۳: ۹۱۹/۲) و آنچه در این عبارت بر زیبایی ترجمه می‌افزاید، ذوق ادبی مترجم است، که وسیله را به مرکبی تشبیه نموده، که ایشان را به نعمتهای خانه ابدی می‌رساند، اما سایر مترجمان (بلاغی و سجّادی)، علی‌رغم وجود معادل کنایی فارسی برای «دَارِ الْمُقَامَةِ»، به ترجمه‌ی تحت‌اللفظی روی آوردند و مفهوم کنایی آن را به زیبایی در ترجمه خویش منعکس نکردند.

۲-۳. تعبیر کنایه از نسبت

مراد از این قسم کنایه اثبات یا نفی نسبت چیزی برای چیز دیگر است. گاهی به جای نسبت دادن مستقیم به کسی یا چیزی، آن را به کسی یا چیزی نسبت می‌دهند، که با آن اتصال و پیوند دارد. این قسم کنایه در صحیفه سجّادیه کمترین فراوانی را داراست.

۲-۳-۱. عظمت الهی

«...، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (دعای ۱۰:۷)

«عرش خانه، بام خانه است (فراهِیدی، ۱۴۰۹: ۱/ عرش) و عرش زمین، آسمان و عرش عالم جسمانی، جسم کل است؛ که قدما آن را فلک افلاک و معدل النهار و فلک اعلی می‌نامند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ عرش). جمله فوق کنایه از قدرت و احاطه علمی خداوند در همه چیز است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵: ۸۶) و بیانگر آن است، که همه تدبیرهای عالم منتهی به خدای سبحان می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۷/۱۵). اکنون به بررسی ترجمه‌های فارسی این جمله می‌پردازیم:

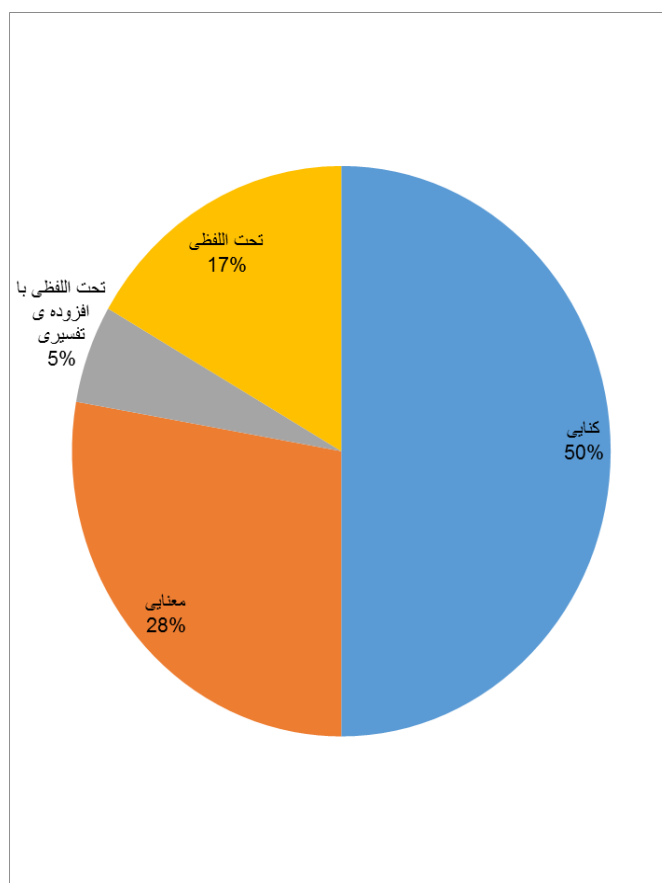
- ای صاحب عرش عظیم. (ارفع)

- ای صاحب عرش عظیم. (بلاغی)

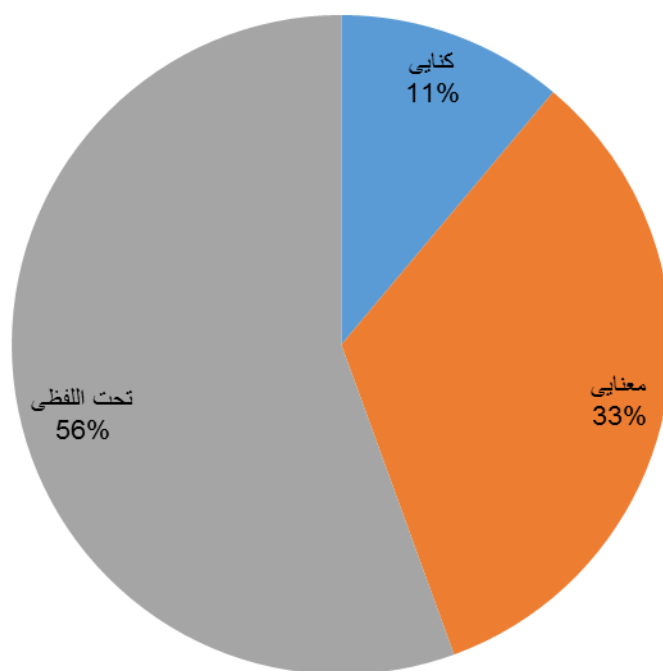
- ای صاحب عرش و تخت بزرگ. (سجّادی)

در ترجمه‌های فوق‌گرایش مترجمان به سمت و سوی ترجمه تحت‌اللفظی است و عبارت‌های زبان مبدأ و مقصد، هر دو در عین اختصار و ایجاز هستند. اگرچه در زبان فارسی معادل کنایی برای این جمله وجود ندارد تا بتوان به شیوه ترجمه‌ی کنایی به نوعی معادلیابی نمود، اما ترجمه تحت‌اللفظی از این تعبیر کنایی نیز نتوانسته تا تصویر روشنی از مفهوم مورد نظر را ارائه دهد، به نظر شایسته است، اینگونه ترجمه شود: «ای صاحب اقتدار» تا از طریق ترجمه معنایی، مفهوم عبارت به وضوح برای مخاطب ارائه شود.

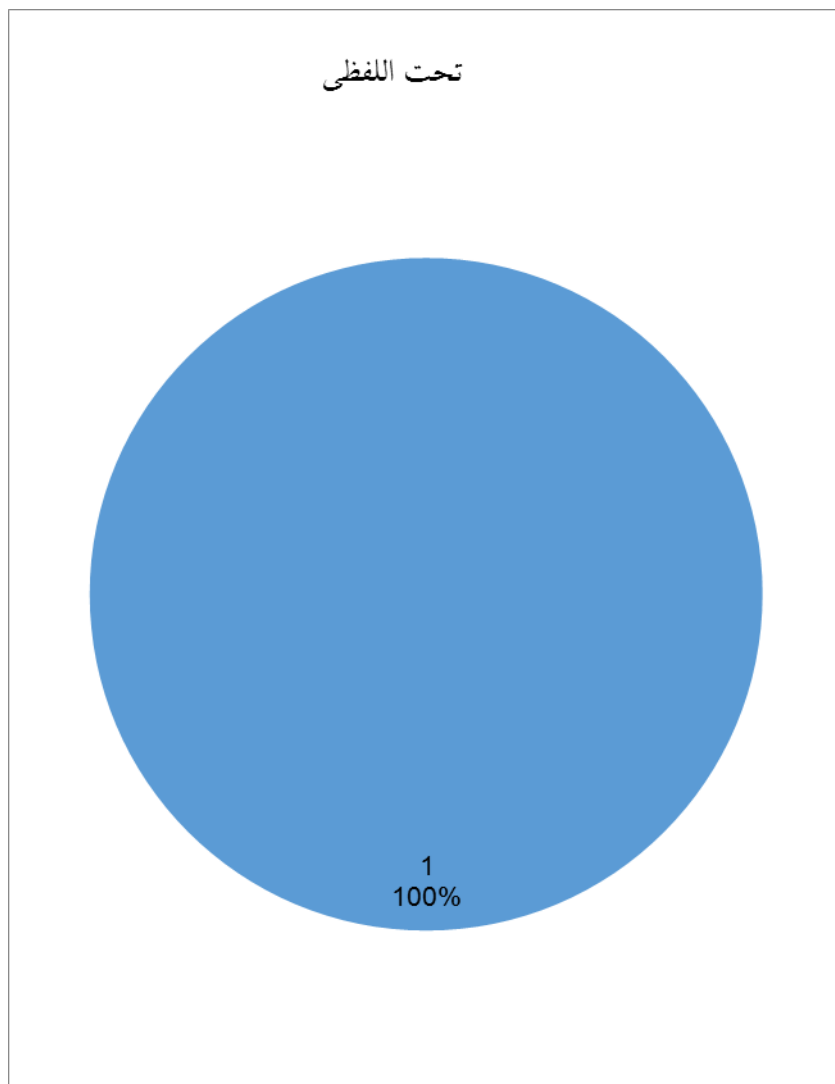
نمودار فراوانی در ترجمه کنایه از صفت



نمودار فراوانی در ترجمه کنایه از موصوف



نمودار فراوانی در ترجمه کنایه از نسبت



نتیجه

امام سجّاد علیه السلام در قالب ساخت کنایه از صفت، ضمن تصویرآفرینی، زمینه اثرگذاری عمیق‌تر معارف الهی بر انواع مخاطب را فراهم نموده است. بررسی ترجمه‌های معاصر فارسی (ارفع، بلاغی، سجّادی) گویای آن است که مترجمان در بیشتر موارد از روش‌های تحت‌اللفظی، ترجمه معنایی و همچنین معادل کنایی استفاده کرده‌اند. با توجّه به نمودارها، مترجمان در کنایه از موصوف، بیشتر به ترجمه تحت‌اللفظی و معنایی گرایش داشته و در کنایه از صفت، اغلب به ترجمه کنایی و معنایی روی آورده‌اند، همچنین در کنایه از نسبت نیز به ترجمه تحت‌اللفظی پرداخته‌اند.

نظر به آنکه کنایه‌های زبان عربی با زبان فارسی عمدتاً مطابقت ندارند، مترجمان در ترجمه صحیفه ۳۰٪ - ۴۰٪ موارد از طریق ترجمه غیرمستقیم (معادل کنایی)، ضمن انتقال بهتر مفهوم مورد نظر به زبان مقصد، جلوه‌های بلاغی تعابیر را نیز صیانت کرده‌اند؛ اما از آنجا که همه تعابیر کنایی در صحیفه سجّادیه، دارای معادل کنایی در زبان فارسی نیستند، در چنین مواردی مترجمان اغلب به ترجمه معنایی و تحت‌اللفظی روی آورده‌اند و گاهی (۱۰٪) موارد سجّادی به ترجمه تحت‌اللفظی با افزوده‌های تفسیری پرداخته است. در کاربست ترجمه تحت‌اللفظی در صحیفه سه توجیه وجود دارد: یا در مواردی است، که معنای تحت‌اللفظی با معادل کنایی فارسی مطابقت می‌نماید و به نوعی معادل کنایی تلقی می‌شود یا به منظور ایجاز و اختصار یا اجتناب از تکرار است. نقدی که در این پژوهش بر مترجمان وارد است، آنکه استفاده از ترجمه تحت‌اللفظی در مواردی، انتقال پیام نهفته در تعابیر کنایی را مختل نموده است. همچنین در مواردی، به جهت عدم وجود معادل کنایی در زبان مقصد، مترجمان به شیوه معنایی روی آورده‌اند که قابل قبول است، اما در تشخیص مفهوم دچار اشتباه شده‌اند و در مواردی نیز به علّت عدم توجّه به معادل‌یابی یا ساختار نحوی و بلاغی نتوانسته‌اند معنای مناسب و گویایی را ارائه دهند.

نکته دیگر اینکه ترجمه مترجمان در کنایات نه تنها در نقاط قوّت بلکه در نقاط ضعف نیز در اکثر موارد مشابه هم است. به نظر شایسته است، مترجمان در مقدمه آثار خویش از شیوه ترجمه خود نسبت به تعبیرات کنایی سخنی به میان آورند و اگر از ترجمه مترجم یا مترجمان خاصی الگو و ایده گرفته‌اند، از آنها نامی برده شود و نقاط ضعف ترجمه‌های پیشین را برطرف نمایند. متأسفانه ارفع و بلاغی در مدخل ترجمه به این مسأله نپرداخته‌اند، اما سجّادی در مدخل ترجمه خویش از

شروح و معجم‌هایی که به آنها مراجعه نموده، نام برده است، اما با توجّه به اینکه عمده سبک ترجمه ایشان تحت‌اللفظی است، در ترجمه کنایات نیز قریب ۴۰٪ موارد عین واژه را به فارسی ترجمه کرده و مانند مترجمان پیش از خود عمل نموده است؛ حال آنکه این شیوه ترجمه در مواردی مانع از القاء مفهوم به مخاطب شده است؛ بنابراین ملاحظه می‌شود، که با توجّه به امکانات زبانی خاصّ زبان مقصد، هیچ روش ترجمه کنایی به تنهایی نمی‌تواند در ترجمه فارسی صحیفه کارآمد باشد و برای ارائه ترجمه کنایی مؤفق باید شیوه‌های مختلف در پی هم به کار گرفته شوند و همدیگر را تکمیل کنند؛ همچنین مترجم باید در ترجمه ساخت‌های کنایی خاصه زمانی که کنایه از نوع موصوف است، معنای لایه‌ای و ضمنی آن تعابیر را به مخاطب انتقال دهد.



کتابنامه

1. قرآن کریم
2. آذرنوش، آذرتاش، (1366ش)، آموزش زبان عربی 1، تهران: مرکز دانشگاهی.
3. آقابزرگ تهرانی، محمدحسن، (بی تا)، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، بیروت: أضواء.
4. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (1421ق)، النهایة، ریاض: دار ابن الجوزی.
5. ابن درید، محمد بن حسن، (1988م)، جمهرة اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول.
6. ابن سیّده، علی بن اسماعیل، (1421ق)، المحکم و المحيط الأعظم، تحقیق/تصحیح: عبدالحمید هنداوای؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
7. ابن طاووس، علی بن موسی، (1386ش)، اقبال الاعمال، ترجمه: محمد روحی؛ قم: سماء قلم، چاپ هفتم.
8. ابن منظور، محمد بن مکرم، (1363ش)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه.
9. ثروت، منصور، (1364ش)، فرهنگ کنایات، تهران: چاپخانه ی سپهر، چاپ اول.
10. ثروتیان، بهروز، (1383ش)، فنّ بیان در آفرینش خیال، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
11. احمدی، فاطمه، (1391ش)، تجلّی قرآن در صحیفه سجّادیّه، تهران: نشر حنیفا، چاپ اول.
12. ارفع، سیّد کاظم، (1393ش)، ترجمه صحیفه سجّادیّه، تهران: انتشارات پیام عدالت، چاپ اول.
13. ازهری، محمد بن احمد، (1421ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
14. انوری، حسن، (1383ش)، فرهنگ کنایات سخن، تهران: سخن.
15. امیری پور، احمد، (1389ش)، کلیّات تاریخ چهارده معصوم، مشهد: انتشارات راز توکل.
16. بلاغی، سیّد صدرالدین، (1380ش)، ترجمه صحیفه سجّادیّه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ اول.

17. پورجوادی، نصرالله، (1365ش)، درباره ترجمه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
18. تفتازانی، سعدالدین، (1433ق)، شرح مختصر، قم: انتشارات اسماعیلیان.
19. جاحظ، عمرو بن بحر، (1387ق)، الحيوان، تحقيق: فوزى عطوى؛ دمشق: مكتبة محمد حسين التورى، الطبعة الأولى.
20. جرجانى، عبدالقاهر، (1988م)، اسرارالبلاغة فى علم البيان، بيروت: دارالكتب العلميه، الطبعة الأولى.
21. جوادی آملی، عبدالله، (1385ش)، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، قم: نشر اسراء.
22. جوهری، اسماعیل بن حماد، (1376ش)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، تحقيق/تصحیح: احمد عبدالغفور عطار، بيروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول.
23. حسن، عباس، (1966م)، النحو الوافی، قاهره: دارالمعارف.
24. حسن زاده آملی، حسن، (1365ش)، نصوص الحكم بر فصوص الحكم، تهران: مرکز نشر فرهنگى رجاء، چاپ اول.
25. حسینی مدنی شیرازی، سید علی خان، (1427ق)، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالساجدین الامام علی بن الحسین 7، بی جا: مؤسسة النشر الاسلامی.
26. حکیم، سید محمد حسن، (1380ش)، «کتابشناسی صحیفه سجادیه، برخی از ترجمه‌ها و شروح»، کتاب ماه و دین، شماره 49 و 50، صص 88 - 95.
27. خراسانی سبزواری، محمد ابراهیم بن محمد علی (وثوق الحکما)، (1391ش)، شرح غوامض دعاهاى صحیفه سجادیه، تصحیح: سید حسن مدرسی؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
28. خلجی، محمدتقی، (1383ش)، اسرار خاموشان (شرح صحیفه سجادیه)، قم: انتشارات پرتو خورشید، چاپ اول.
29. دارابی، محمد بن محمد، (1379ش)، ریاض العارفین، تهران: دارالاسوة للطباعة و النشر، چاپ اول.
30. دانشمندی از قرن یازدهم، (1388ش)، ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه، تحقيق: فتح الله نجارزادگان؛ تهران: انتشارات پژوهشکده باقرالعلوم 7، چاپ اول.

31. درویش، محیی‌الدین، (1415ق)، اعراب القرآن و بیانه، دمشق: دارالارشاد، الطبعة الرابعة.
32. دهخدا، علی‌اکبر، (1361ش)، لغت‌نامه دهخدا، تحقیق/تصحیح: محمد معین؛ تهران: دانشگاه تهران.
33. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (1412ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، چاپ اول.
34. راوندی، سعید بن هبة الله (قطب‌الدین)، (1407ق)، الدعوات / سلوة الحزین، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی 4، چاپ اول.
35. رشیدی، غلامرضا، (1375ش)، ترجمه و مترجم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
36. رنجبر، محسن، (1381ش)، بررسی نقش امام سجّاد 7 در رهبری شیعه پس از واقعه‌ی کربلا، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول.
37. زمخشری، محمود بن عمر، (1979م)، اساس البلاغة، بیروت: دار صادر.
38. -----، (1407ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتب العربی.
39. سجّادی، احمد، (1390ش)، ترجمه صحیفه سجّادیّه، تهران: انتشارات اسوه، چاپ دوم.
40. سیوطی، عبدالرحمن، (1421ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیّه.
41. شریف‌رضی، محمد بن حسن، (1414ق)، نهج البلاغه، تحقیق/تصحیح: صالح صبحی؛ قم: هجرت، چاپ اول.
42. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (1383ش)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات آگاه، چاپ نهم.
43. صافی، محمود، (1418ق)، الجدول فی اعراب القرآن الکریم و صرفه و بیانه، بیروت: دارالرشید، مؤسسة الایمان، الطبعة الرابعة.
44. طباطبائی، سیّد محمدحسین، (1417ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرّسین حوزه‌ی علمیّه قم، چاپ پنجم.
45. طبرسی، فضل بن حسن، (1372ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، چاپ سوم.

46. طهماسبی، عدنان، صدیقه جعفری، (1393ش)، «جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر فرآیند معادل‌یابی معنوی (مطالعه موردی رمان السکرّیه)»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، شماره 10، صص 97-11.
47. غازی، یموت، (1983م)، علم أسالیب‌البیان، بیروت: دارالتشریف والإصالة.
48. فاضلی، محمد، (1376ش)، دراسة و نقد فی مسائل بلاغیة هامّة، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ دوم.
49. فراهیدی، خلیل بن احمد، (1409ق)، العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
50. کاشانی، ملافتح‌الله، (1378ش)، منهج‌الصادقین فی الزام‌المخالفین، تحقیق: ابوالحسن شعرانی؛ تصحیح: علی‌اکبر غفاری؛ تهران: اسلامیة.
51. کلینی، محمد بن یعقوب، (بی‌تا)، اصول کافی، تهران: انتشارات چهارده معصوم:.
52. لطفی‌پورساعدی، کاظم، (1376ش)، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
53. ممدوحی، حسن، (1390ش)، شهود و شناخت، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ پنجم.
54. ناظمیان، رضا، (1381ش)، روشهایی در ترجمه از عربی به فارسی، تهران: سمت.
55. هاشمی، احمد، (1367ش)، جواهرالبلاغه، قم: نشر بلاغت، چاپ دوازدهم.